

حزب کمونیست چین و رژیم پیشین

جان نولان



ترجمه‌ی سیدرحیم تیموری



ناممکن است نامه‌ای از یک مباشر رژیم پیشین به بالادستان و زیردستانش هردو را بخوانیم بدون آن که از شباهت نهادهایی که مدیران آن دوره را ساختند با نهادهای زمان ما شگفت‌زده نشویم. از میان دره‌ی عمیق انقلاب که آن‌ها را جدا کرده بود، آنان به یکدیگر دست یافتند... بگذارید اندکی در معمای حیرت‌آوری که با استقرار مجدد تمرکزگرایی در آغاز این قرن در فرانسه شکل گرفت، درنگ کنیم. مردان سال ۸۹ بنای کهن را واژگون کردند، اما شالوده‌ی آن در قلب نابودکنندگان جای داشت و با آن توانستند بنا را بازسازی کنند و حتی محکم‌تر از قبل بسازند.

آلکسی دو توکویل، رژیم پیشین و انقلاب فرانسه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تأثیری ژرف بر تفکر چین درباره ایدئولوژی، نهادها و توسعه‌ی سیاسی داشت.^۱ پیامدهای فاجعه‌بار سقوط حزب کمونیست شوروی^۲ برای رفاه اجتماعی روسیه، عزم پکن را برای مقاومت در برابر فشارهای خارجی و داخلی به منظور حرکت به سوی دموکراسی پارلمانی بیش‌تر تقویت کرد. چرا حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی از هم گسیخت، در حالی که حزب کمونیست چین توانست موقعیت خود را حفظ و تقویت کند؟ واگرایی چشمگیر مسیرهای دو ابرقدرت کمونیست از اهمیت زیادی برای اقتصاد سیاسی جهانی قرن بیست‌ویکم برخوردار بوده، اثرات بالقوه پایدار آن در آینده نیز مشهود خواهد بود.

نقطه عزیمت مشترک دو رژیم در نظام سیاسی- اقتصادی بود که در روسیه‌ی سال‌های ۲۱-۱۹۱۷ تأسیس شد. ویژگی‌های اصلی آن نظام یعنی، انحصار کنترل سیاسی در دست حزب، مالکیت دولت بر ابزارهای تولید، کنترل دولتی بر مالیه و تجارت؛

همگی در خلال منازعه و خشونت فوق‌العاده برای بقای رژیم نوپای بلشویک طی جنگ داخلی روسیه ابداع شدند. هنگامی که نظام شوروی در ۱۹۲۱ مستقر شد، حزب کمونیست چین همان ساختار سیاسی و همان رویکرد سازمان‌دهی اقتصادی را پذیرفت. به تعبیر شی جین‌پینگ در سال ۲۰۱۷: «شلیک‌های انقلاب اکتبر موجب ظهور مارکسیسم-لنینیسم در چین شد. ترقی‌خواهان چین از درون حقیقت علمی مارکسیسم-لنینیسم، راه‌حل مشکلات چین را یافتند.»^۳

هم در اتحاد جماهیر شوروی و هم در چین، جنگ داخلی و منازعه بر سر بقای ملی در برابر قدرت مهاجم - به ترتیب، آلمان نازی و ژاپن - جنبه‌های تمرکزگرایانه و سلسله‌مراتبی حزب کمونیست را تقویت کرد. در هر دو کشور، با شروع دوره‌ی «سیاست اقتصادی جدی (نپ)»، ابتدای دهه‌ی ۱۹۲۰ در شوروی تحت رهبری لنین و ابتدای دهه‌ی ۱۹۵۰ در چین تحت رهبری مائو، رویکرد استراتژی اقتصادی موقتاً تعدیل شد؛ اما فلسفه‌ی «کل اقتصاد همچون یک کارخانه‌ی واحد»، از جمله «سازمان‌دهی جمعیت روستایی در مزارع اشتراکی»، کلید سازمان‌دهی اقتصادی در هر دو سوی رودخانه آمور^۴ شد. این نظام اقتصادی «استالینیستی» همراه با کنترل سیاسی یکپارچه توسط دستگاه حزبی، در چین تا زمان مرگ مائو و در روسیه تا زمان دبیرکلی گورباچف بر حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۸۵ تداوم یافت.

ساخت سیاسی تزارها

با این حال، ویژگی‌های مشترک سیستم‌های اقتصادی-سیاسی دو قدرت کمونیستی، تفاوت‌های عمیق در ماهیت رژیم‌های پیش از انقلاب آن‌ها را پنهان کرد. برای حزب کمونیست شوروی، رژیم پیشین دولت روسیه‌ی مستقر از قرن شانزدهم بود که توسط امیرنشین کوچک مسکو و طی رشته‌ای طولانی از فتوحات نظامی شکل گرفت. این سیاست توسعه‌طلبانه توسط حکومتی تمرکزگرا، اقتدارگرا و مجهز به ارتش بزرگ، با

توجه به ضرورت یکپارچگی یک قلمرو وسیع، دارای پراکندگی جمعیتی و مبتنی بر تنوع قومی با گرایش به شکاف داخلی، اجرا شد و سپس در منازعات شدید با کشورهای همسایه از جمله، جنگ‌های بزرگ شمالی^۵ با دولت پرتوان سوئد بین سال‌های ۲۱-۱۷۰۰، تهاجم ناپلئون در سال ۱۸۱۲، جنگ کریمه بر علیه فرانسه، بریتانیا و عثمانی در دهه‌ی ۱۸۵۰، و جنگ روسیه-ژاپن در سال ۱۹۰۴ مورد آزمون قرار گرفت. جنگ جهانی اول بزرگ‌ترین و مخرب‌ترین مورد از رشته‌ی طولانی منازعات بین امپراتوری روسیه و قدرت‌های بزرگ رقیب بود.

بر مبنای اجتماعی، لایه‌های بالاتر نظامی و مدنی حکومت تزارها توسط یک طبقه‌ی مالک^۶ وابسته به حاکم برای تخصیص و حفاظت از دارایی‌های آن، اشغال شد. این لایه همچون بخش اعظم روحانیون عمدتاً بی‌سواد بودند. روسیه فاقد سنت نوشتاری محکم بود، و تفکر اخلاقی یا فلسفی در مورد نقش طبقه‌ی حاکم در این کشور جایگاه حداقلی داشت. کلیسای ارتدوکس به موقعیت یک بخش تابع دولت تقلیل یافته بود، که کاهنان و مقامات بلندپایه را منصوب و به آن‌ها مواجب پرداخت می‌کرد. توده‌ی دهقانان، یعنی سربازان پیاده‌نظام برای ارتش، بردگان واقعی بودند و حتی پس از آزادی در سال ۱۸۶۱ در نقش زبردست ماندند. اگرچه کشور در سیستم تجارت داخلی توسعه‌ی زیادی یافت، طبقه‌ی بازرگان تحت کنترل شدید بود. رژیم تزاری انحصارات دولتی را بر بازرگانان اعمال کرد، برای حمایت از خزانه‌ی ملی بر سود آن‌ها مالیات سنگین بست، و از شکل‌گیری شهرهای تجاری مهم ممانعت کرد.

در حالی که بخش مهمی از فرهنگ روسیه حاصل تعامل با مدیترانه‌ی شرقی و آسیای مرکزی بود، حاکمان کشور از زمان پتر کبیر بیش از هر چیز دغدغه‌ی جذب تکنولوژی و فرهنگ اروپای غربی را داشتند. این انگیزه در معماری سن پترزبورگ، پذیرش زبان فرانسوی توسط طبقات بالای زمین‌دار و جهت‌گیری روشنفکران که در قرن نوزدهم ظهور یافت، منعکس شد. این روشنفکران مشتاقانه ایده‌های سیاسی اروپای

غربی را جذب کرد و بخش اعظم کنش ادبی و سیاسی آن، انتقاد از اقتدارگرایی تزاری بود. تنش بین روشنفکران و دولت تا دوره‌ی شوروی ادامه حیات یافت. صنعت سرمایه‌دارانه بین ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۴ رشد کرد، اما عمدتاً در سنت پترزبورگ متمرکز ماند و تا زمان قدرت‌گیری بلشویک‌ها، در کلیت اقتصاد سیاسی تزارها نقش حاشیه‌ای ایفا کرد. دغدغه‌ی طبقه‌ی حاکم پیش از انقلاب - مالکان و افسران نظامی - اعمال کنترل بر امپراتوری و توده‌های دهقانی بود. بوروکراسی این کشور نسبتاً کوچک و ناکارآمد بود. همچنین رژیم تزاری درک اندکی از اقتصاد بازار داشت و از حس حقارت نسبت به فرهنگ اروپای غربی در رنج بود.

مفهوم اقتصاد غیربازاری بر اساس مالکیت مشترک ابزارهای تولید نقش مرکزی را در ایدئولوژی حزب کمونیست شوروی داشت. این مفهوم در طول دوره‌ی کمونیسم جنگی ۲۱-۱۹۱۸ اجرا شد، و موفق به ایجاد یک حائل صنعتی شد که بیست سال بعد، پیشرفت نازی‌ها را به اوراسیا متوقف کرد.^۷ مع‌هذا، همین که ایمان رهبری حزب به کمونیسم دود شد، رویه‌ی اقتصاد غیربازاری به طور کامل به هوا رفت. در مواجهه با محیط پیش‌رو و شرایط جدید، هیچ تصویری از آنچه که چینی‌ها «کرانه‌ی دیگر رودخانه»^۸ نامیدند - جایگاه و بدیلی محکم که شما در آرزوی رسیدن به آن هستید - وجود نداشت. تنها امکان و منبعی که تاریخ پیش از انقلاب مسکو عرضه کرد، تحقق چشم‌اندازهای سیاست غربی و اقتصاد بازار آزاد بود.

منابع لازم برای حرکت

برخلاف تجربه‌ی شوروی، حزب کمونیست چین، قادر بود امکان‌ها و منابع بدیل رژیم گذشته‌ی چین را استخراج کند. برخلاف امیرنشین مسکو^۹ - که قبل از قرن چهاردهم چیزی بیش از یک دژ چوبی نبود - هسته‌ی دولتی پرجمعیت و توسعه‌یافته‌ی چین شرقی طی چندین هزاره یک شالوده محکم برای دوره‌های طولانی حکمرانی سیاسی پایدار

ایجاد کرد؛ تا جایی که کنترل بر قلمروهای کوچک بیرونی دستخوش فرازوفروندهای بسیار بود. حزب کمونیست چین را سنت فلسفی-سیاسی بلندمدت دیوان‌سالاری چینی نیز تقویت کرد، که در آن وظیفه‌ی «خدمت به مردم» به طور سیستمی به ملکه‌ی ذهن مقامات-عالمان تبدیل شد و الزامات اخلاقی فیلسوف بزرگ منسیوس درباره‌ی ضرورت «خردورزی» ارج یافت.^{۱۰}

این فلسفه عمیقاً در تفکر دیوان‌سالاری چینی حک شد و عیناً در ایدئولوژی حزب کمونیست چین ریشه دواند. یانگ چانگ‌جی معلم مائو تسه تونگ بین سال‌های ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۹ که «قوی‌ترین تأثیر» را بر رهبر آینده گذاشت، به شدت اعتقاد داشت که عالمان در اهمیت دادن به سرنوشت کشور فراتر از خواست‌های فردی خود، وظیفه‌ی خاص بر دوش دارند.^{۱۱} «خدمت به مردم»^{۱۲} به‌عنوان شعار مرکزی حزب کمونیست چین، از سخنرانی مائو در سپتامبر ۱۹۴۴، پنج سال قبل از اعلام موجودیت جمهوری خلق چین، تا گفتار اخیر شی چین‌پینگ طنین انداخته است.^{۱۳} اندک دیوان‌سالارانی را می‌توان در طول تاریخ چین یافت که قادر به برآوردن استانداردهای بالایی چون عزت‌نفس، شجاعت و مسئولیت‌پذیری در حد سنخ ایده‌آل یک مقام دولتی باشند. بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷ کمیسیون مرکزی بازرسی انضباطی حزب کمونیست چین به منظور مهار فساد شایع درون حزب که با رشد «اقتصاد بازار»-به‌ویژه در بخش گسترده‌ی مستغلات - گسترش یافته بود، بر علیه ۱,۴ میلیون نفر از اعضا اقدام سخت‌گیرانه اعمال کرد.

ایده‌ی اقتصاد غیربازاری، با مالکیت مشترک دارایی‌ها، خاستگاه‌های کهن در چین دارد. بعضاً حتی به کلمات قصار منسوب به کنفوسیوس در کتاب آیین‌ها^{۱۴} برمی‌گردد که خود این کتاب از متون قبلی در قرن دوم پیش از میلاد گردآوری شده است. آشکار است که کنفوسیوس جهانی ایده‌آل در ذهن داشت که در آن خیرخواهی اصل راهنما است؛ اما ماهیت حقوق مالکیت در چنین جهانی محل مباحثه است.^{۱۵} به‌واقع، مسیر ظاهراً آشکار پر از ابهام است.^{۱۶} مطابق دیدگاه فیلسوف عصر جمهوری [خلق چین] فنگ یولان

دیدگاه فوق بدین شکل تفسیر شود: «هنگامی که تائوی بزرگ محقق شد، جهان برای همه مشترک بود.»^{۱۷} فیلسوف معاصر ژاپنی وی توشیدا کیوسون^{۱۸} آن را چنین تعبیر کرد: «هنگامی که راه باشکوه محقق شود، همه‌ی جهان در مالکیت مشترک خواهد بود.»

متفکر یوتوپیایی کانگ یووی^{۱۹} - طرفدار سلطنت مشروطه و رهبر جنبش اصلاحات ۱۸۹۸- تفسیری مشابه از کنفوسیوس را یک نسل قبل از فنگ یولان مطرح کرده بود. کانگ در کتاب *هارمونی بزرگ*^{۲۰} جامعه‌ای را به تصویر کشید که در آن «همه‌ی صنایع تحت کنترل عموم خواهند بود» و «کل بازرگانی به کنترل وزارت تجارت درخواهد آمد». برنامه‌ریزی اقتصادی در مقیاسی جهانی انجام خواهد شد، طوری که «اجتناب از تولید ناکافی^{۲۱} و اضافه‌تولید^{۲۲} ممکن خواهد شد.» در روستاها «کل زمین‌ها در مالکیت و عملکرد عموم مردم خواهند بود»، در عین حال برنامه‌ریزی در همه‌ی جزئیات از جمله در الگوهای کاری - همانند اجرای «دستورات نظامی» - گسترش خواهد یافت.^{۲۳}

مائو با کتاب *هارمونی بزرگ* کاملاً آشنا بود. به استدلال وی تنها راه رسیدن به «جهان هارمونی بزرگ» از طریق یک جمهوری خلقی، تحت هدایت طبقه‌ی کارگر بود.^{۲۴} با توجه به اقدامات اجراشده توسط مائو بین سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۷۶، در میان مخالفت‌های شدید اپوزیسیون در میان حزب کمونیست چین، بسیاری با جنبه‌های کتاب *هارمونی بزرگ* آشنا هستند. به‌واقع ایده‌های رژیم پیشین در چین که سررشته آن به جهان پیشا-چینی^{۲۵} می‌رسد، بیش از ایده‌های مارکس در گفتارها و نوشته‌های مائو نمود دارد. *مانیفست کمونیست* اثری شگرف بر مائو داشت و همچنین وی از نوشته‌های مارکس درباره‌ی کمون پاریس و نقد برنامه‌گوتا بسیار استفاده کرد. به غیر از این موارد، به نظر نمی‌رسد وی مطالعه‌ی سیستماتیک‌کی بر روی نوشته‌های مارکس

داشته باشد. پیاده‌سازی یک سیستم اقتصادی از طرف مائو که عملاً بازار را حذف کرد، بیش‌تر به جریان‌های رادیکال در تاریخ اندیشه‌ی چین مربوط است تا کتاب سرمایه.

بناهای جدید، شالوده‌های قدیم

از میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۵۰ تا انتهای دهه‌ی ۱۹۷۰ حجم عمده‌ی دارایی‌های چین، به اشکال مختلف تحت مالکیت مشترک بود. در دسامبر ۱۹۷۸ و در آغاز فرایند اصلاحات، حزب کمونیست چین تصمیم گرفت «کرانه‌ی مائویستی» رودخانه یعنی اقتصاد کنترل شده، همراه با مالکیت مشترک بر دارایی‌ها را ترک کند و به سمت مقابل آن عبور کند. ماهیت کرانه‌ی مقابل رودخانه در آن زمان نامشخص بود. بنابراین هنگامیکه چین این سفر را آغاز کرد، توسعه‌ی تدریجی «اقتصاد بازار» با سنت قدیمی اندیشه‌ی سیاسی و ایدئولوژیکی چینی تعامل و ائتلاف برقرار کرد.

تاریخ چین به‌عنوان یک دولت به دودمان چین^{۲۶} در قرن سوم پیش از میلاد برمی‌گردد؛ اما سنت‌های فلسفی آن به دودمان ژو^{۲۷} (قرن هفدهم قبل از میلاد تا سال ۲۲۱ قبل از میلاد) می‌رسد. تاریخ طولانی دیوان‌سالاری چین، که بر اساس یک سنت ادبی و فلسفی پیچیده‌ی مدون‌شده با سیستم آزمون‌گری تجربی شکل گرفته، «شالوده‌های»^{۲۸} رژیم پیشین در شکل دادن بناهای^{۲۹} حزب کمونیست چین هستند. پاسخ‌گویی به نیازهای انبوه جمعیت به عنوان یک اصل سیاسی-فلسفی فهم شد، و وظیفه‌ی کلیدی دیوان‌سالاری، پرورش بازار به منظور دستیابی به رونق اقتصادی بود. این رابطه‌مندی توسطه گوان ژونگ (۶۵۴-۷۲۰ پیش از میلاد) صدراعظم مشهور دولت کی^{۳۰} در دوره‌ی بهار و پاییز تاریخ چین^{۳۱} تدقیق شد. گوان ژونگ در متنی که به وی منسوب است استدلال می‌کند که با رساندن بازار به عملکرد کامل، همه قادر خواهند بود از آن بهره‌مند شوند؛ اما بازار به‌تنهایی نباید «به تصمیم‌گیری درباره فراوانی یا

کمبود کالاها مجاز» باشد. یک راه درست برای این کار وجود دارد، که این متن قدیمی آن را «هدایت بازار»^{۳۳} می‌نامد.^{۳۳}

مکاتب فکری دیگری نیز وجود داشت، دیدگاه‌هایی نظیر آنچه در مباحث نمک و آهن در سال ۸۱ پیش از میلاد مطرح شد که طرفدار بازگشت به عصر طلایی پایاپای کالاها بود که در آن جمعیت مردم «زندگی سعادت‌مندانه داشتند و تقاضای اندکی وجود داشت»، اما به‌ندرت در جریان اصلی سیاست دولتی ریشه دواندند. بدون این که تاکتیک حذف بازار مطمع‌نظر دولت چین باشد، این کشور با سماجت به دنبال روش‌هایی بود تا خود کارکرد مؤثرتر خود را تحکیم کند، روش‌هایی نظیر: مقررات‌گذاری مصلحت‌جویانه و هوشمند- سازمان‌دهی گسترده‌ای از فعالیت‌های عمومی از جمله حفاظت از آب و زیرساخت حمل‌ونقل؛ تلاش برای تثبیت قیمت کالاهای کلیدی؛ توسعه‌ی طرح‌های مبارزه با قحطی؛ حمایت از گسترش دانش از طریق دانشنامه‌ها و دیگر متون مکتوب.

چین تحت این سیستم، پیشگام جهانی در نوآوری‌های بازار-مبنا برای مدت دو هزارسال بود. ابداعات این کشور شامل رام کردن اسب، اختراع کاغذ و چاپ، ریخته‌گری پیشرفته از طریق استفاده از کوره انفجار، ظروف چینی، اسلحه لوله فلزی، باروت برای مقاصد نظامی، قطب‌نمای دریایی، سکان کشتی، دریچه‌های تنظیم آب کشتی، و دروازه‌های باز و بسته‌کردن کانال‌های شهری بود. اجزای اصلی موتور بخار، پیستون رفت و برگشتی و تبدیل حرکت چرخشی به حرکت مستقیم - پیشرفت اصلی انقلاب صنعتی بریتانیا- به طور مستقل در چین توسعه یافتند.^{۳۴} طبقه‌ی روشنفکر چین هسته‌ی سیستم دیوان‌سالاری را شکل دادند؛ که فعالیت آنها بدون این که در جهت براندازی سیستمی باشد اغلب با انتقاد شدید از عملکرد نیروهای اداری همراه بود. در طول این تاریخ طولانی، دولت بر حمایت از اقتصاد از طریق انجام کارکردهای کلیدی

که بازار قادر به ارائه آن نبود هدف گذاری داشت؛ و بازار همواره در معرض مقررات دولت هدایت‌کننده بود.

رویکردی که رهبری چین از سال ۱۹۷۸ دنبال کرد با این سنت رابطه‌ی روشنی برقرار کرده است. از آغاز فرایند اصلاحات و «گشایش اقتصادی»، دنگ شیائوپینگ روشن ساخت که از این پس چین باید یک مسیر تجربی و مصلحت‌گرایانه را در زمینه‌ی رابطه‌ی دولت و بازار دنبال کند. بازار نباید بدون هدایت به کار خود ادامه دهد، اما دولت باید به‌طور مداوم «از خلال واقعیت‌ها» برحسب سهم نسبی‌شان در سیستم اقتصادی «حقیقت» را دنبال کند. جیانگ زمین بلافاصله پس از فاجعه‌ی ۴ ژوئن ۱۹۸۹ [تیان‌آنمن] تصریح کرد: «میزان، روش و گستره‌ی ترکیب بین اقتصاد برنامه‌ای و مقررات گذاری در بازار باید به‌طور مداوم با راه‌حل واقعی انطباق یابد و تکمیل شود.»^{۳۵} این چشم‌انداز مصلحت‌گرایانه‌ی برآمده از درون فلسفه‌ی سیاسی رژیم پیشین تأکید دارد که روش صحیح تنظیم بازار مستلزم یک پویش غیرایدئولوژیک به منظور ایجاد موازنه و تعامل بین دولت هدایت‌کننده و بازار رقابتی است. عبارت معروف کتاب آیین‌های چین می‌تواند به عنوان بنیان فلسفی این رویکرد نگریسته شود و دیدگاه هو گائوژنگ بر این بنیان تأکید دارد: «هنگامی که اصل بزرگ حکمفرما شود، تمام جهان به خیر همگان گرایش می‌یابد.»^{۳۶}

مسیرهای بدیل

در دهه‌های اخیر بحث جدی در چین درباره ماهیت تاریخ و سنت‌های فکری کشور، هم با مفاهیم چینی و هم با اصطلاحات غربی در جریان بوده است. ویژگی متمایز این گفتگو را می‌توان در خواست روشنفکران چینی، نه صرفاً کسانی که درون حزب کمونیست قرار دارند، برای ترکیب تاملات گذشته خود با اندیشه‌های مرتبط با تاریخ و فلسفه‌ی غرب به منظور دیدن «کرانه‌ی دیگر رودخانه» ملاحظه کرد. در این مورد

آن‌ها دنباله‌روی مائو بودند که این جمله معروف از او است: «از گذشته برای خدمت به حال و از خارج برای خدمت به چین استفاده کنید.» یانگ چانگ‌جی معلم مائو شخصیتی پیش‌آهنگ در مواجهه عمیق با سنت‌های فکری غربی بود. در کتاب آدم اسمیت، رهبران معاصر چین نیز از اهمیت روابط دولت-بازار در کی مشابه داشتند. اسمیت در کتاب *ثروت ملل* سهم دست‌نمائی رقابت بازاری در پیشرفت اجتماعی و اقتصادی غرب را تحلیل کرد. مع‌هذا، در کتاب *نظریه‌ی احساسات اخلاقی وی* این استدلال را نیز مطرح کرد که بازار، اگر به حال خود رها شود، پی‌آمدهایی عمیقاً مسئله‌ساز به لحاظ نابرابری، ماهیت کار، دستیابی به سعادت و بنیادهای اخلاقی جامعه دارند.

از سال ۱۹۷۸، این فلسفه، با هدف ادغام «دست‌مرئی» مقررات‌گذاری دولتی و «دست‌نامرئی» رقابت بازاری از طریق فرآیند آزمون‌گری مداوم و ترکیب روشی بین مقررات‌گذاری و رقابت بازاری، در چشم‌انداز رهبری چین ترکیب شده است در طول مسیر مشکلات فراوانی وجود دارد و بدون شک وجود خواهد داشت. با این حال، رکورد چین در طی این دوره بی‌نظیر بوده است. بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۸، سهم چین در تولید ناخالص GDP جهانی از ۲,۳ به ۱۸,۵ درصد جهش یافت، در حالی که طی همین دوره سهم اتحادیه‌ی اروپا در GDP جهانی از ۳۰,۱ به ۱۶,۲ درصد افت کرد.^{۳۷} چین گروه بزرگی از بنگاه‌های تحت مالکیت دولت و همچنین شرکت‌های غیردولتی قدرتمند را شکل داده است. شرکت‌های عمده‌ی چین مجهز به فناوری‌ها، برندها و نوآوری‌های پیشگام، در حال تبدیل به بنگاه‌های رقابتی جهانی هستند. رشد اقتصادی مبنایی برای پیشرفت عظیم در رفاه مادی و فرهنگی مردم ایجاد کرده است. گسترش سیستم‌های زیرساختاری اجتماعی و فیزیکی - حمل‌ونقل، برق، مخابرات، آب و فاضلاب شهری - با بهبود گسترده‌ی سطح زندگی برای انبوه جمعیت ترکیب شده است. یک برنامه‌ی عظیم ساخت‌وساز مسکن کمک کرده تا خانه‌های مناسب و دارای

امنیت شخصی برای شمار روبه‌ازدیاد شهروندان فراهم شود. ارائه‌ی خدمات بهداشتی و آموزشی گسترده، سهم بالایی در رفاه توده‌ی مردم ایجاد کرده است.

«جوان‌سازی ملی»^{۳۸} چین دقیقاً با تجربه‌ی تاریخی طولانی آن در پرورش و تنظیم بازار، در پیوند است. فهم این موضوع دشوار نیست که چرا رهبران چین اعتقاد داشتند این تجربه می‌تواند سهم مهمی در ایجاد یک فلسفه‌ی سیاسی مرتبط با تنظیم‌بخشی مصلحت‌گرایان و هوشمندانه‌ی سیستم اقتصادی جهانی ایفا کند؛ بصیرتی که دهه‌ها و حتی سده‌ها پیش و بر مبنای اولویت منافع مشترک شکل گرفت. برنامه‌ی اصلاحات و گشایش اقتصادی حزب کمونیست چین بسیاری از ناظران غربی را به این باور رساند که غرب در سده‌ی بیست‌ویکم بر چین سلطه خواهد یافت. این دیدگاه زمانی که چین در سال ۲۰۰۱ به سازمان تجارت جهانی پیوست مجدداً تقویت شد، اما ثابت شد آن‌ها دچار توهم هستند. روشی که چین با غرب مشغول مراوده شد، هنوز پرسشی باز پیش‌روی محققان است. درجه‌ای که چین «جهان بیرونی را جذب می‌کند»^{۳۹} در برابر «میزانی که در جهان بیرونی ادغام می‌شود»^{۴۰} لاینحل باقی می‌ماند. نتیجه‌ی این مسئله نه تنها به چین، بلکه به غرب بستگی دارد.

ماهیت به لحاظ ریشه‌ای متفاوت رژیم پیشین در چین و روسیه دلیل اصلی بقا و موفقیت حزب کمونیست چین و تجزیه‌ی حزب کمونیست شوروی است. این تفاوت به تدریج تمایز بیشتری یافته، به‌خصوص از زمانی که چین از سیاست‌های دوره‌ی مائو دور شده است. از سال ۱۹۷۸، تصویر «کرانه‌ی دیگر رودخانه» شفاف‌تر شده است. این تصویر «اشتراک منافع»^{۴۱} کمونیسم نیست. در این‌جا، بازار نقش محوری را تحرک اقتصاد بازی می‌کند، درحالی‌که هدف از مقررات‌گذاری مصلحت‌گرایانه‌ی دولتی با مرکزیت حزب کمونیست چین اطمینان از این است که بازار در برآوردن نیازهای کل مردم عمل کند. صرف‌نظر از این که دارایی تحت مالکان خصوصی است، توسط دولتی‌ها یا تعاونی‌ها اداره شود، یا تحت مالکیت مشترک باشد، کل دارایی بر حسب

منافع مشترک در معرض مقررات گذاری حزب و دولت خواهد بود. در این دیدگاه، «آزمون پایداری سنگ‌ها برای عبور از رودخانه» به تدریج مسیر عبور به آن سوی رودخانه را برای رهبران اصلاحات آشکار کرده است، دیدگاهی که به عنوان شکلی از «هماهنگی گرای بزرگ»^{۴۲} یا شاید «اشتراک منافع بزرگ»^{۴۳} - بر پایه‌ی مفهوم قدیمی چینی از دیوان‌سالاری شایسته‌سالار که نظام اقتصادی را بر مبنای منافع کل مردم تنظیم می‌کند - توصیف می‌شود. چین با توجه به چالش‌های بزرگ درونی و بیرونی راه ناپیموده‌ی زیادی پیش رو دارد. با این حال، رهبران و مردم چین توانسته‌اند دورنمای گسترده‌ی «کرانه‌ی دیگر» رودخانه را از طریق جست‌وجوی جمعی برای یافتن راه خود از میان یک جهان متلاطم ببینند.

مقاله‌ی بالا ترجمه‌ای است از:

Peter Nolan, "The CPC and the Ancien Régime", NLR ۱۱۵, Jan Feb ۲۰۱۹

پی‌نوشت‌ها

از دکتر ژانگ جین برای بحث جامعی که درباره‌ی مسأله‌ی طرح شده در این مقاله سپاسگزارم.

^۲ CPSU (Communist Party of the Soviet Union)

^۳ Xi Jinping, 'Speech at the ۱۹th Congress of the Communist Party of China', ۲۰۱۷.

^۴ Amur River

بخش‌هایی از رودخانه آمور مرز میان شرق دور روسیه و شمال شرق چین را تشکیل می‌دهد و استان‌های هیلونگ‌جیانگ چین و استان آمور روسیه نام خود را از این رودخانه گرفته‌اند-م.

^۵ Great Northern Wars

^۶ landlord class

^۷ László Szamuely, *First Models of the Socialist Economic System: Principles and Theories*, Budapest ۱۹۷۴.

^۸ 'the other bank of the river'

«کرانه‌ی دیگر رودخانه» در این متن به کرات مورد استفاده واقع شده و بر یک عقیده‌ی چینی ارجاع دارد که معتقد به دیدن آلترناتیوها و بدیل‌ها در زمانه انتخاب از بین گزینه‌های سخت ارجاع دارد-م.

^۹ Muscovy

'امنسیوس، یا منگ زی، فیلسوف چینی قرن چهارم قبل از میلاد این مسأله را مطرح کرده است: «من نخستین ساکن بهشت‌ام که بیدار می‌شوم. من این مردم را به‌مدد "راه" بیدار خواهم کرد. اگر من آن‌ها را بیدار نکنم، چه کسی این کار را خواهد کرد؟»

Mencius, trans. D. C. Lau, London ۱۹۷۰, book V, part A, section ۷.

^{۱۱} Yang Changji cited the precepts of Fan Zhongyan, minister to an ۱۱th-century Song emperor: 'Bear the hardship and bitterness before others, enjoy comfort and happiness after others' [*xian tian xia zhi you er you, hou tian xia zhi le er le*].

^{۱۲} 'Serve the people'—*wei renmin fuwu*—

^{۱۳} Mao Zedong, 'Serve the People' [۸ September ۱۹۴۴], *Selected Readings from Mao Tse-tung*, Peking ۱۹۷۱; Xi Jinping, *The Governance of China*, Beijing ۲۰۱۴, p. ۳۰.

^{۱۴} *Book of Rites*

^{۱۵} L. G. Thompson, 'Introduction', *The One-World Philosophy of Kang Yu-wei*, London ۱۹۵۸, pp. ۲۷-۹.

^{۱۶} *da dao zhi xing ye, tian xia wei gong*

^{۱۷} Fung Yu-lan [Feng Youlan], *A Short History of Chinese Philosophy*, ed. Derk Bodde, New York ۱۹۴۸, p. ۲۰۲.

^{۱۸} Tsuchida Kyoson

^{۱۹} Kang Youwei

^{۲۰} *Da Tong Shu [Book of Great Harmony]*

^{۲۱} Under-production

^{۲۲} Over-production

^{۲۳} The *Da Tong Shu* was published in Chinese in an abbreviated form in ۱۹۱۳ and in full in ۱۹۳۵, eight years after Kang Youwei's death.

^{۲۴} Mao Zedong, 'On the People's Democratic Dictatorship' [۱۹۴۹], in *Selected Readings*, ۱۹۷۱.

^{۲۵} pre-Qin world

^{۲۶} Qin Dynasty

^{۲۷} Zhou Dynasty

^{۲۸} 'foundations'

^{۲۹} 'Buildings'

^{۳۰} the State of Qi

^{۳۱} دوره‌ی «بهار و پاییز» از سال ۷۲۲ تا حدود ۴۷۵ پیش از میلاد، اشاره به دوره دولت های محلی قبل از یکپارچگی سرزمینی چین توسط دودمان چین است. در این دوره بیش از ۱۷۰ دولت خودمختار به وجود آمدند-م

^{۳۲} 'handling the market'

^{۳۳} Guan Zhong, *The Guan Zi*, trans. by Zhai Jianguyue, ۴ vols, Guangxi ۲۰۰۵, chapter ۵, *cheng ma*.

^{۳۴} Joseph Needham, 'The Pre-natal History of the Steam Engine', in *Clerks and Craftsmen in China and the West*, Cambridge ۱۹۷۰.

^{۳۵} Jiang Zemin, 'Speech at the Meeting in Celebration of the ۴۰th Anniversary of the Founding of the People's Republic of China', ۲۹ September ۱۹۸۹, in Research Department of Party Literature, Central Committee of the Communist Party of China, *Major Documents of the People's Republic of China*, Beijing ۱۹۹۱.

^{۳۶} Wu Kuo-cheng [Wu Guozheng], *Ancient Chinese Political Thought*, Shanghai ۱۹۳۳, p. ۲۹۹.

^{۳۷} IMF World Economic Outlook Database ۲۰۱۸.

^{۳۸} 'national rejuvenation'

^{۳۹} *xishou wailai*

^{۴۰} *ronghe wailai*

^{۴۱} ‘common property-ism’

^{۴۲} *da tong zhu yi*—‘great harmony-ism’

^{۴۳} ‘great commonwealth-ism’